اسناد تاریخی

دربارهٔ روابط سیاسی شاه عباس با شاهان قطب‌شاهیه

دکتر نذیر احمد

رئیس قسمت فارسی دانشگاه اسلامی علیگر هند

شاه عباس کبیر (م : ۱۰۳۸ ه) از آغاز دورهٔ پادشاهی خود با شاهان دکن (هند) که عبارتند از سلاطین عادلشاهیه در بیجاپور و قطب شاهیه در گلکنده و نظام شاهیه در احمد نگر ، روابط دوستانه و مخلصانه داشت . از آنجمله مخصوصاً سلاطین قطب شاهیه پیروان و مبلّغان مذهب شیعه بودند ، و بهمین علت شاه ایران با ایشان توجه خاصی می‌داشت و بطریق دوستی و یگانگی می‌رفت ، و در میان شاهان صفویه و قطب شاهیه همواره ایلچیان آمد و شد می‌نمودند و همراه ایشان بعلاوه تحف و هدایا نامه هائی که مشعر اخلاص و دوستی میبود فرستاده می‌شد . اگر چه بعضی نامه ها و گزارشهای روابط سیاسی در کتابهای تاریخ وجود دارد اما آن برای تنظیم و ترتیب تاریخ روابط سیاسی میان کشورهای ایران وهند ناکافی است . اخیراً بعضی نامه های شاه عباس و سلاطین قطب شاهیه در میان مجموعه های مکتوبات کشف

شده و از روی آنها مقالهٔ کوچکی در بارهٔ روابط سیاسی و سفارتی ایران با هند نوشته میشود .

در میان شاهان قطب شاهیه شاه عباس با سه تن از سلاطین خانوادهٔ قطب شاهیه اعنی محمد قلی قطب شاه (۹۷۸ - ۱۰۲۰) و محمد قطب شاه (۱۰۲۰ - ۱۰۲۵) وعبدالله قطب شاه (فقط دوسال اول) معاصر بود و بنابر روابط سیاسی میان شاه عباس و همین سه پادشاه مورد گفتگوی بنده قرار خواهد گرفت .

ظاهراً نخستین سفیری که شاه عباس بد کن فرستاد اسد بیک کر گیراق تبریزی بود که بنابر گفتهٔ اسکندر بیک منشی در عالم آرای عباسی در سال ۱۰۰۵ ه. پس از چند سال اقامت در هند به ایران بازگردید و پیشکشهای لایق از نظر شاه عباس گذارانید . اسکندر منشی می نگارد :

«و در آن خطهٔ فردوس نشان (اصفهان) یک یک از ایلچیان که باطراف فرستاده شده بود آمده بعز عتبه بوسی مشرف می شدند ، و یکی از ایشان اسد بیک کر گیراق[1] تبریزی است که چند سال قبل از این به رسم رسالت نزد سلاطین عظام هند دکن رفته بود . در این سال مراجعت نموده بارخانه ها ازاجناس وامتعهٔ هند آورده پیشکشهای لایق گذرانید[2]» .

۱ عالم آرای عباسی، چاپ تهران، ج ۱ ص ۵۲۹ .

۲- رک ایضاً ص ۳۵۴ . جمیع کر گیراقان امراء وارکان دولت که در کاشان بارخانهای ایشان متصرف شد .

غیر از این هیچ اطلاعی در بارهٔ سفیر مزبور در دست نیست و و حتی هیچیک از نامه هائی که شاه ایران فرستاده بود یا آنچه شاهان دکن بجوابها نوشته بودند ، بدست نمی‌آید.

در تاریخ قطب شاهی[1] که از منابع مهم خانوادهٔ قطب شاهیه است مذکور است[2] که درسال ۱۰۱۲ هـ . شاه عباس اغورلو[3] سلطان سفیر خود را بدرگاه محمد قلی قطب شاه به گلکنده فرستاده .نویسندهٔ تاریخ حدیقة العالم[4] این قول را مورد تائید قرار می‌دهد . مؤلف تاریخ قطب شاهی می‌نویسد :

ذکر آمدن اغرلو سلطان از جانب شاه عالم برسم رسالت پناه ابوالمنصور شاه عباس[5]

«بر ضمیر ارباب خبرت پوشیده نماند که چون خاقان زمان را اخلاص

۱ـ نام اصلی این کتاب تاریخ سلطان محمد قطب شاه است ، در ۱۰۲۲ تألیف شده، اما نام نویسنده معلوم نیست . برای اطلاعات بیشتری رک: استوری پیرستن لتریچیر ۲ : ۳ ص ۷۴۷ . عکس نسخهٔ دیوان هند (لندن) شمارهٔ ۴۵۲۱ مورد استفادهٔ بنده قرار گرفته است .

۲ـ ورق ۲۳۹ - ۲۴۱ .

۳ـ اغرلو سلطان نیز تلفظ می‌شود .

۴ـ تألیف میر عالم ، چاپ حیدرآباد ۱۳۰۹ هـ .

۵ـ نویسندهٔ حدیقة العالم بعضی جملات راحذف نموده مندرجات تاریخ مزبور را عیناً نقل نموده است ، رك : حدیقة العالم ص ۲۴۵-۲۴۶ .

و اعتقاد ارثی بدودمان صفوی روز بروز در تزاید و تضاعف بود از جانب صاحبقران مظفر لوا و زبدهٔ دودمان آل عبا الممدوح بلسان الجنة والناس ابوالمظفر شاه عباس نیز قواعد محبت و و وفاق بنحوی استحکام یافته بود که بافساد اهل حسد بهیچ وجه خللی به بنیان آن راه نمیتوانست یافت ، و از فرط دوستی و محبتی که بآن زیبندهٔ سریر سلطنت را بخاقان زمان بود امارت پناه اغرلو سلطان را که در سلک معتمدان و مقربان آستان انتظام داشته بتاریخ سنهٔ اثنی عشر و الف بجهت ازدیاد اظهار و داد واستحکام مبانی اتحاد روانهٔ این درگاه گردانید وامارت پناه مذکور چون بحر ظلماتی را طی نموده به بندرگووه رسید و منهیان خبرآمدن او را معروض پایهٔ سریر گردانیدند خاقان زمان موردش را گرم دانسته سیادت پناه امیر ضیاء الدین محمد نیشابوری را که بوفور خردو و لطافت طبع آراسته بود با تشریفات شاهانه و مدد خرج لایق بجهت رعایت عزت و آوردن امارت پناه مشارالیه ، به بندرگووه فرستاد وسیادت پناه مذکور بعد از ملاقات و تقدیم شرایط تعظیم و تکریم باتفاق اغرلو سلطان متوجه درگاه عالی گردیده در هر منزل و مقام وظایف خدمت و مراسم ضیافت بظهوررسانید ، و بعد از وصول بسرحد ممالک محروسه حقیقت را معروض گردانیده از درگاه جهان پناه امرا و خوانین و اکابر و اعیان باستقبال مقرر گردانیدند و در هر منزل خوان بعم زیاده از چون و چند کشیده چون بنزدیک دارالسلطنت رسیدند موکب جاه و جلال رایات اقبال افراشته درکاله چبوترهٔ محمد نگر خاقان زمان امارت پناه اغرلو سلطان را بشرف ملاقات معزز وارجمند گردانیده ، و اغرلو سلطان ازجانب اعلی

حضرت اظهار مؤالفت و مصادقت بیش از بیش نموده مکتوبی که مضمون بلاغت مشحونش مبنی بر اظهار صدق و صفا و نهایت مهر و وفا بود گذرانیده انواع شادمانی و سرور و اقسام بهجت وحضور روی نمود . . . و تحف وهدایای لایقه را که از آنجمله تاج عزت واقبال مشحون بلالی آبدار بود با کمر خنجر مرصع مکلل بجواهر نفیس و چهل سر اسب عربی نژاد با زین و لجام مرصع و عنانهای زربفت و موازی پانصد توپ مخمل و اطلس فرنگی و زربفت الوان خوش قماش نفیس و دوازده جفت قالی کرمانی و جوشقانی دوازده ذرعی و دیگر تحف هدایای ایران که قلم دو زبان از توصیف آن عاجز است ، بنظر اشرف در آورده بتشریفات خاص و نوازش و مراحم پادشاهانه اختصاص یافت، و صد نفر ازغازیان عظام که رفیق اغرلوسلطان بودند بخلاع فاخره سر افراز گردیده منازل نزه و دلگشا بجهت او و اتباعش مقرر گشت .

و مدت شش سال بواسطهٔ فتنه و آشوب سپاه مغول که درممالک دکن بهم رسیده بود رضای مراجعت اغرلو سلطان در توقف افتاده هر سال دو هزار تومان خارج انعامات به مشارالیه عاید می گردد .

و قبل از رضای او حاجی قنبرعلی را که از معتمدان درگاه بود با تحف و هدایای لایقه از جواهر آبدار و امتعهٔ نفیسهٔ هند که درخور چنان پادشاهی باشد ، بجهت عرض و تجدید مراسم اخلاص روانهٔ سدهٔ عرش فرسا نموده ، بعد از آن مهدی قلی سلطان طالش را که از مقربان درگاه بود در موافقت ایالت پناه اغرلو سلطان با تحف لایقه و انواع مرصع آلات مشحون بجواهر نفیسه واقمشهٔ متین (؟) که مدت پنج

سال کار فرمایان درگاه بسر انجام آن اشتغال داشتند بجانب عراق روانه فرمود[۱].

خوشبختانه نامه ای که محمدقلی قطب شاه بتوسط سفیر خود بنام مهدی‌قلی سلطان طالش فرستاده بود شامل مجموعهٔ مکاتیب[۲] زمانهٔ سلاطین صفویه است که نسخهٔ منحصر بفرد آن در کتابخانهٔ آصفیهٔ حیدرآباد دکن مضبوطست. در این نامه سفارت اغرلوسلطان تذکر داده شده است. بنابراین از اوضح واضحاتست که این نامه در جواب نامهٔ شاه عباس می‌باشد که اغربو سلطان برای برای محمد قلی‌قطبشاه آورده بود و الان اثری از آن پیدا نیست. در این مورد بعضی امور که از تاریخ

۱- در حدیقة العالم متعاقباً آمده: صاحب تاریخ فرشته می گوید از جملهٔ عنایات یزدانی که شامل حال آن شهریار محب اهل بیت اطهار یعنی شاه گیتی پناه سلطان محمد قلی‌قطب شاه شده، اینست که ازآن زمان که خورشید اسلام از افق هندوستان طالع گشته هیچیک از سلاطین سابق و لایق آن دیار را نسبت و ملت با پادشاهان عظیم ایشان صورت نه بسته و در این عصر میمنت اثر شهنشاه قباد بخت و جمشید تخت شاه عباس پادشاه ایران یکی از معتمدان درگاه. خود را بدکن فرستاده پیغام خواستگاری محذورهٔ مخدرات عصمت یعنی دختر سلطان محمد قلی.. ..جهت یکی از اولاد امجاد خود داده . چون آن خسرو زمان اخلاص و اعتقاد موروثی بدودمان عالیشان صفوی داشت، قبول نموده در صدد آن شد که آن عفیفهٔ سعادتمند را بروش سلاطین کامکار روانهٔ ایران سازد.

۲- ص ۴۰۸ - ۴۰۹.

قطب شاهی و نامهٔ مزبور روشن می شود بقرار زیر است :

۱- اغرلو سلطان در نزدیکی ۱۰۱۸ هـ. بایران بازگردید. بعلت اینکه تاریخ ورودش ۱۰۱۲ هـ. و مدت اقامتش در هند **شش** سال است.

۲- در این نامه در بارهٔ دست اندازیهای سپاه مغول صراحةً هیچ چیزی گفته نشده ، ممکنست شفاهاً بایلچیان گفته شده باشد. اما در نامهٔ دیگری[۱] که سفیر محمد قلی قطبشاه بنام قاضی مصطفی پیش شاه عباس متعاقباً برده ، اشاره ایست بشورشها در مملکت خود و منظورش همان شورشها باشد که بواسطهٔ سپاه مغول در وجود آمده بود.

۳- اغرلوسلطان یکی از امرای ممتاز[۲] درگاه شاه عباس بوده ولی در تاریخهای سیاسی ایران ذکری از او نشده است. اما مهدی قلی سلطان طالش[۳] یکی از امرای مخصوص درگاه صفویه[۴] بوده است ؛ واز عالم‌آرای عباسی است معلوم می‌شود که پدرش حمزه سلطان در دورهٔ

۱- این نامه نیز در مکاتیب زمانه سلاطین صفویه شاملست.

۲- درنامهٔ مزبورنامش اغورلوبیگ یوزباشی درج شده است. یوزباشی گری در دورهٔ صفویه نام منصبی یا پایه‌ای بوده ، رك : عالم‌آرای ص ۷۷٤ : گروه انبوه از امرا و یوزباشیان و قورچیان و غلامان و یساولان و ملازمان خاصه الخ ؛ نیز ببیند ایضاً ص ۱۰۱ ، ۱٤۱ ، ۲۷٥ ، ۳٦۸ و غیر آنها.

۳- برای پایهٔ خانی و سلطانی رك : عالم آرای ص ۱۰۸۸.

٤- برای اطلاع بیشتری در بارهٔ خانوادهٔ طالش رك : عالم آرای ص ۳٤۰ ، ۳٦۷ ، ۳٦۸ ، ۱۰٤۱ ، ۱۰۸٦.

شاه اسماعیل یکی از مخصوصان بارگاه بود .

و از نامهٔ سلطان محمد قلی واضح می‌شود که مهدی قلی‌سلطان پس از چندی عازم گلکنده شده در درگاه قطبشاه معرز و محترم شده و بالاخره‌مقرب و معتمد سلطان ایران گردیده .

٤ـ از همین نامه روشن است که پادشاه گلکنده بسفیر شاه‌عباس اجازهٔ مراجعت بایران نداد و شش سال در درگاه خود نگاهداشت . بنابراین‌شاه ایران نامه‌ای برای مراجعت سفیرایران بازفرستاد و درنتیجهٔ آن سلطان محمد قلی اغرلوسلطان را بزودی بازپس نمود .

٥ـ نامه‌ای که سلطان قلی‌قطبشاه بدست مهدی قلی سلطان روانه نمود از جهاتی مهم است و ظاهراً نامهٔ نخستین است که در این مورد نوشته شده بود . چون نسخه‌ای که شامل این نامه است منحصر بفرد است ، بعضی اجزای آن نامه ذیلاً نقل می‌شود :

« بعد از تمهید شکر و سپاس‌حضرت احدیت و تقبیل تراب‌آستان هما آشیان بلب ادب‌و ارادت‌نگاشتهٔ لوح‌عرض‌بندگان عالی‌مکان نواب کامیاب سپهر رکاب عالمیان مآب ، شهنشاه عالم ، فرمانروای اعظم . . . . اعدل و افضل و اکمل سلاطین عدالت آیین ، ابهت و نصفت اساس ، السلطان بن السلطان بن السلطان . . . ابوالمظفر شاه عباس» خلدالله تعالی آثار خلافته فی‌الشهور و السنین و نور شموس معدلته فی‌السموات و الارضین می گرداند که بنابر سنایت اخلاص واردات موروثی که این هواه خواه . . . را بآن درگاه دین و دنیا پناه ثابت و راسخ است ، الحمدالله والمنة که همیشه آثار عنایت ومرحمت‌شاهانه

و نوازش و مکرمت خسروانه شامل حال این مخلص قدیم و مرید مستقیم بود ، و از جمله آثار معنی مذکور است که امارت و شوکت دستگاه ، مکرمت و حشمت انتباه ، محمدت آثار ، خجسته اطوار فایق الاقران ، لایق صنوف العدالة الاحسان اغورلوبیگ یوزباشی غلام خاصهٔ شریفهٔ زاد توفیقه و عزه را به این جانب فرستاده بودند و بمقتضای رسول - الجیب جیب مقدم شریف مشارالیه را در همه باب سبب یمن و برکت و متضمن بهجت و سعادت دانسته نهایت مسرور و خوشحال از این رهگذر بوده ، و از اینجهت در فرستادن امارت پناه مشارالیه بآن درگاه عالی مسارعت مرضی خاطر اخلاص ناظر ننموده تجویز مکثی بقدر واقعه شد . چون در این ولا فرمان واجب الانرعان که در باب طلب مشارالیه عز صدور یافته بود ، شرف ورود یافت ، امتثال لازم نمود و جهت رفاقت مشارالیه و رسانیدن اخلاص نامهٔ اینجالت ایالت ایاب . رفحت انتساب مهدی قلی سلطان را که بواسطهٔ نسبت این دولتخواه بآن دودمان عالی مکان ، سمت چاکری اینجانب اختیار کرده ، مقرر نمودیم که . . . ایالت ایاب سی الیه غیر تا در آنجا باشد بذکر ارادت و هواخواهی این محب مستقیم گردد .

جهان پناها ! فلک بارگاها چون احوال این جانب که دران ابواب عرضداشت منطویست . . . ایالت و امارت انتسابان موسی الیهما از همه احوال اطلاع تمام دارند ، بنابرین اکثر احوال بتقریر موسی الیهما مرجوع می گردد ، و استدعا ا زمکارم شاهانه و مراحم خسروانه

آنکه در هر باب این محب را از خود دانسته بارسال افتخار نامه جات عالیه و رجوع بعضی خدمات سبب زیادتی ارادت و بهجت باشند ، و بعضی امور که بتقریر عرضداشت ایالت دستگاه مهدی قلی سلطان نیز مرجوعست امید که آثار عنایت در آن باب بیشتر بظهور رسد .

. . . زیاده ترك ادب نموده باعد اختتام می‌رود .

سرورا عالم مدارا داورا دین پرورا
تا بود نام و نشان از سروری و داوری
باد هرساعت ترا از بخت و اقبال بلند
داوری برداوری و سروری بر سروری

پس از چند ماه محمد قلی قطب شاه نامهٔ دیگری بنام شاه عباس همراه سفیر خود بنام قاضی مصطفی روانهٔ درگاه شاه ایران نمود . قاضی مذکور اولا یکی از وابستگان دربار صفویه بوده و بعد از آن بدرگاه قطب شاهیه متوسل شده ، اما هیچیک از تاریخهائی که مورد استفادهٔ بنده قرار گرفته شامل احوال قاضی مصطفی نباشد .

اگر چه در نامهٔ متذکر الصدر تاریخ مندرج نیست اما تاریخ نوشته شدن نامه در میان ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ هجرت می باشد به قرینه های ذیل :

۱- برای همراهی اغورلوسلطان ، مهدی قلی سلطان سفیر گولکنده

در ۱۰۱۸[1] هجری منتخب شده ، واین واضحست که قاضی مصطفی پس از مهدی قلی روانهٔ ایران شده باشد یعنی پس از ۱۰۱۸ ه.

۲- محمد قلی قطب شاه در ۱۰۲۰ ه فوت شده بود و بگفتهٔ اسکندرمنشی در عالم آرای عباسی[2] در موقع درگذشت قطب شاه ایلچیان گلکنده و دیگر سلاطین دکن در ایران موجود بودند. بنابراین قاضی مصطفی اقلاً یک سال پیش یعنی قبل ۱۰۱۹ هجری عازم ایران شده باشد تا ۱۰۲۰ ه در ایران موجود باشد.

نامهٔ محمد قلی قطبشاه که با قاضی مصطفی فرستاده شد فقط شامل مجموعه ایست[3] که نسخهٔ از آن منحصر بفرد است ، بهمین علت بعضی مندرجات آن ذیلاً درج میشود :

« همیشه لمعات آفتاب عالمتاب دولت بیزوال و رشحات سحاب شاداب دولت و اقبال بسان اشاعت انوار و افاضت اقطار همت عالی نهمت اعلی حضرت گردون رفعت قمر طلعت آفتاب حاجت. . . . فرازندهٔ اعلام دین و دولت، فروزندهٔ رخسار ملک و ملت ، قوت بازوی مسلمانی

۱- در همین سال جهانگیر پسر خود پرویز را بجهت تسخیر دکن فرستاده بود (تاریخ قطب شاهی ورق ۲۲۸) ؛ و در همین سال ابراهیم عادل شاه شاه خلیل‌الله خوشنویس را پیش شاه عباس روانه نمود (رك : نذر ذاکر ۱۹۶۸.

۲- ص ۸۶۶.

۳- مجوعهٔ مکاتیب زمانه سلاطین صفویه نسخهٔ آصفیهٔ حیدر آباد ، دکن.

فروغ باصرهٔ جهانبانی خررشید درخشان سپهر گیتی‌ستانی ماه تابان آسمان صاحبقرانی :

آنکه نابینای مادرزاد اگر حاضر شود
در جبین عالم آرایش ببیند سروری
در پناه سدّهٔ جاه رعیت پرورش
بر عقاب آسمان فرمان دهد کبک دری
هم نبوت درنسب هم پادشاهی در حسب
کو سلیمان تا درانگشتش کند انگشتری[۱]

. . . . عالم پناهی ظل اللهی السلطان بن السطان السلطان بن السلطان . . . ابوالمظفر ابوالمنصور شاه عباس بهادر لازالت رایات سلطنته مرفوعة الی قم السماك و آیات شوکته و معدلته مرقومة علی صفحات الافلاك در فضای جهان ظاهر و باهر و متقاطر و متواتر باو . .

بعد از طی مقدمات اخلاص و ارادت قدیم قویمه بآن آستان قویم البینان . . . معروض رأی غرای عالم‌آرا و مرفوع ضمیر خورشید تنویر می گرداند که بنابر نسبتهای قدیم مستقیم همیشه پیشنهاد همت ومنظور نظر بصیرت چنان بود که جام جهان نمای اخلاص و ارادت خود را از برکات فیوض نظر عالی منظر آن اعلی حضرت جمجاهی . . . رشک خورشید انور و غیرت چشمهٔ کوثر گرداند ، و غبار آن درگاه گیتی پناه را پیرایهٔ

۱ـ منتخب ازقصاید انوری .

جملهٔ سعادات دنیویه‌و برکات اخرویهٔ خود سازد ، و چون‌این مطلب اعلی‌و مقصد اقصی‌را در عالم‌ظاهر موانع و صوارف بسیار است، بنابراین بارسال رسل تجویز گستاخی نموده توجهات خاطر خورشید مظاهر را در ضمن رسایل مذکوره مستدعی و امیدوار است . . . .

دین پناها ! سلاطین امیدگاها ! چون احوال خیر مآل این حدود چنانکه از ایلچیان آن درگاه خلایق پناه و مترددین‌آن ممالک محروسه بمسامع‌عالیه رسیده خواهد بودچند سال متوالی‌است که‌بواسطهٔ اهل طغیان و فساد نهایت تشویش‌و اختلال دارد ، بر وجهی که ذکر شمه‌ای از آن موجب آنست که گرد کدورت تمام ازاین رهگذر بنا بر نسبتهای دینیه و دنیویه که این عبد مسعود را از قدیم بآن دودمان قویم‌البنیان ثابت و راسخ است بنظرقدسی‌مظاهر. . . راه یابد ، بنابراین ترك تطویل و تفصیل در ابواب مذکوره اولی‌دانسته استدعا میرود که توجهات خاطرملکوت ناظربیشتر ازپیشتر بتفقداحوال این‌محب باخلاص کوشند که از اندك توجه آن دین و دنیا پناه امید است که ان شاءالله تعالی و تقدس . . بلیات مذکوره باحسن توجهی مرتفع گردد :

گر هوای لطف او بر آتش دوزخ وزد
دلوچرخ از دوزخ آب زمزم‌و کوثر کشد
ور سموم قهر تو بر آب دریا بگذرد
جاودان از قعر دریا باد خاکستر کشد

جون درهمه‌باب دست اعتصام‌بحبل‌المتین‌ولایت ز امامت‌تشبث و استحکام دارد امید که از میامن توجهات آن زبدهٔ خاندان ولایت

واطن ملکوت مواطن حضرات چهارده معصوم علیهم افضل الصلوات و و اکمل التحیات در هر باب امداد و اعانت نماید چون بعضی احوال بر بعضی اعزه کرام آنجائی که بسلسلهٔ این مخلص متخصص رابطه و نسبت قدیم دارند بوسیلهٔ سیادت مآب مرتضوی انتساب فضیلت دستگاه شریعت انتباه عمدة السادات الاتقیا قاضی مصطفی که نسبت بندگی موروث بآن آستان عالی‌شأن دارد واین عریضهٔ اخلاص و محبت مصحوب مشارالیه روانهٔ آن درگاه خلایق پناه است ، امید است که بعرض شرف تواند رسید ، زیاده مرقوم نگردید . . . »

از تفصیلات بالا روشن می‌شود که پس از ورود اغرلو سلطان سفیر شاه عباس درگلکنده محمد قلی قطب شاه سه نامه نزد شاه ایران فرستاده :

نامهٔ اول همراه قنبر علی خیلی پیش از ۱۰۱۸ دربارهٔ عذراقامت شش سالهٔ اغرلو سلطان درگلکنده .

نامهٔ دوم بدست مهدی قلی سلطان طالش در نزدیکی ۱۰۱۸ در موقع بازگشت اغربو سلطان بایران .

نامه سوم بدست قاضی مصطفی در میان ۱۰۱۸ پس از مراجعت اغرلو سلطان .

و چنانکه معلوم است شاه عباس موفق نشد که هیچیک از این نامه ها را در زندگانی محمد قلی قطبشاه جواب بفرستد، زیرا همینکه نامهٔ سومین بخدمت شاه رسید خبر درگذشت سلطان محمد قلی در ۱۰۲۰ ه . در رسید .

سلطان محمد قلی قطب شاه و دیگر سلاطین دکن بشاه عباس شکایتی از «ارادهٔ فاسد» شاه سلیم نموده بودند و ازشاه ایران درخواست نمودند که او دست تعدی سلطان سلیم امپراطور هند را از قلمروایشان کوتاه کند و حتی ابراهیم عادلشاه (م : ۱۰۳۷) پادشاه بیجابور نوشته :

« اکنون وقت التهاب غضب شاهنشاهیست ، بمجرد آنکه آن شاهنشاه جمعی از غازیان عظام نصرت فرجام را از طرف قندهار روانه فرمایند ، جمعی اهالی و زمینداران آنطرف خصوص دو سه لک افغان که همیشه واقعه طلبند در طریق وقت که بطرف کابل رفته بوده سر راه اوگرفته بهزار جرثقیل بطریق انهزام بطرف لاهور آمده تمام آن جماعت بغازیان عظام ملحق گشته سر از ربقهٔ اطاعت نخواهند کشید و گنجهای شایگان و باد آورد جواهر بیکران و غیر آن آنچه لایق خزانهٔ عامره است به اندك فرصتی بتصرف اولیای دولت قاهره خواهد آمد و از این طرف نیز بندگان درگاه با تمام برادران که آنها نیز قدیم الخدمتند . . . باتفاق کمر بندگی استوار نموده تمام ولایات هند باندك مدتی بتصرف غازیان عظام خواهد آمد . »[1]

شاه عباس برگفتهٔ عادل شاه عمل نه‌نمود . اما درخواست شاهان دکن را دربارهٔ حد واسطه شدن و دست تعدی جهانگیر را کوتاه کردن

۱- رک : نامهٔ عادل شاه بنام شاه عباس که در ۱۰۱۸ تحریر یافته و بوسیلهٔ شاه خلیل، خوشنویس فرستاده شد، مجموعهٔ مکاتیب زمانهٔ سلاطین صفویه نسخهٔ آصفیه ص ٤٠٤ تا ٤٠٦ .

پذیرفت و رقعهٔ خاصی در این خصوص بخط خود بشاه سلیم فرستاد و مخصوصاً نوشت.

« بجهت خاطرما بحکام ذوی الاحترام آن ولایت، خصوصاً عالیجاه محمد قلی قطب شاه که او را باین صداقت آیین اخلاص دیگر است پیوسته خاطر محبت ذخائر متوجه انجام و انتظام احوال اوست، درمقام عنایت و شفقت در آمده، جرایم ایشان باستار عفو و اغماض پوشیده آید که هر آینه این معنی موجب آسایش عباد و آرامش بلاد و استرضای خاطر مخلص صادق الورد خواهد بود، چون غرض سفارش حکام مذکور است یقین که درجهٔ قبول خواهد یافت...»[1]

پس از این نیز در ضمن نامهٔ دیگری که بمناسبت فتوحات در گرجستان برای جهانگیر فرستاد، باز نوشت:

«....[2] بر ضمیر آفتاب نظیر مخفی نماند که سابقاً بواسطهٔ نسبت محبتی که به مخلص جانی دارند، کم خدمتی اهل دکن را استدعا نموده بود، و مجدداً التماس می‌نماید که بجهت خاطر این خیر اندیش تقصیرات و زلات ایشان را بعفو اغماض مقرون فرمایند و اگر من بعد امری که منافی رضای همایون آن دودمان صاحبقران بوده باشد سرزند تنبیه و تأدیب ایشان را رجوع باین خیر خواه نمایند تا عالمیان بر صفحهٔ روزگار تذکر این آثار نموده باشند که فیمابین پادشاهان محبت بمرتبهٔ

۱- زندگانی شاه عباس اول، ج چهارم ص ۱۱۴.

۲- زندگانی شاه عباس اول، ج چهارم ص ۱۱۴.

بوده که بمجرد نامه و پیغامی از گناهان بزرگ و تسخیر بلاد و عظیمه می گذاشته اند . »

جهانگیر خواهش شاه عباس را پذیرفته از تعرض بقلمرو شاهان دکن دست کشید چنانکه اسکندر منشی در عالم آرای عباسی می نگارد :

« . . . چون میانهٔ حضرات پادشاهان دودمان قدس نشان صفویه و سلسلهٔ علیهٔ تیموری همواره طریقهٔ محبت و وداد . . مرعی و مسلوك بوده و فیمابین حضرت اعلی شاهی ظل اللهی و حضرت پادشاه والاجاه گردون بارگاه سلیم شاه فرمانروای هندوستان زیاده از پدران فردوس آشیان طریقهٔ مصادقت ودوستی ورابطهٔ الفت وبرادری واقع است، نخست نامهٔ محبت طراز بآن حضرت قلمی فرموده سفارش سلاطین دکن فرمودند، و آنحضرت رضاجوی خاطر اشرف گشته ترک مخاصمت ایشان نمود . بنابراین در این سال (۳۲ - ۱۰۲۲ ه) حضرت اعلی حسین بیک قبچاجی تبریزی را به رسالت قطب شاه و درویش بیگ مرعشی را به ایلچیگری نظامشاه و ملک عنبر ، و شاه قلی بیگ زیگ را بسفارت عادلشاه تعیین فرموده مکاتیب عنایت اسلوب سعادت افزا در قلم آورده جهت هر یک خلع فاخرهٔ لایقه و اسبان و تنسوقات راتقه ارسال داشتند . »[1]

پس از آن نیز همچنان روابط دوستانه میان شاه عباس و سلاطین

۱- ص ۸٦٦ .

دکن بر قرار بوده و شاه عباس درباره ایشان چندین بار بجهانگیر سفارشها نمود مثلاً :

۱) در نامه‌ای که بدست شاه قلی بیگ سفیر خود برای جهانگیر فرستاده و نسخهٔ آن شامل مجموعة الاخبار در کتابخانهٔ آصفیهٔ حیدرآباد دکن می‌باشد، از شاه سفارش نموده که او دست از مملکت شاهان دکن کوتاه کند و ایشان بدستور سابق باجگذار باشند. ظاهراً شاه قلی بیگ همان سفیر باشد که همراه سفیر عادلشاهی بنام خلیل‌الله خوشنویس در ۱۰۲۲ هـ. عازم هند بوده اما برای [1] ساعت نیک آن سال سفر را ملغی کرده ظاهراً سال آتیه یعنی در ۱۰۲۳ هـ بمسافرت هند رفته و بهمین جهت باید تاریخ نامهٔ مزبور را ۱۰۲۳ هـ. دانست.

۲) درنامه‌ای که شاه عباس در سال ۱۰۲۹ هـ بتوسط قاسم بیگ سفیرخود برای جهانگیر فرستاده از امپراطور مغول تشکر نموده که موخر الذکر بنابر خواهش او ترک ارادهٔ تسخیر دکن نموده ، در بارهٔ این نامه که درکتاب زندگانی شاه عباس اول نقل است[2] ، پس از آن گفتگو خواهیم کرد.

۱- عالم آرای عباسی ص ۸٦٦ : او (محمدی بیگ) و حسین بیگ هر دو بمقصد شتافتند اما شاه قلی بیگ چند روز بجهت اختیار ساعت در رفتن تأخیر نموده بود و موسم سفر دریا در این سال گذشته نتوانست رفت بنابر آن میر خلیل خوشنویس ایلچی ابراهیم عادلشاه از شیراز بازگشته به پایهٔ سریر اعلی آمد.

۲- زندگانی شاه‌عباس، ج ٤ ص ۳۰۲-۳۰۳ .

۳) شاه ایران در نامه‌ای که شامل جامع المراسلات تألیف ابوالقاسم است به امپراطور مغول سفارش نموده که او دست از قلمرو دکن کوتاه دارد و نیز علاوه نموده که اگر منظورش توسیع در مملکت وسیع خود باشد او حاضر است که بقدر بقلمروهای شاهان دکن یا زیاده از آن از سلطنت خود واگذار کند. بنابراین اهمیت این نامه بعضی عبارات از آنها ذیلاً ایراد می‌رود[1]:

« عالم آرزومندی نه آن وسعت گرفته که بقدم بیان طی مسالک آن نموده آید و عرصهٔ نیازمندی نه آن طول و عرض پذیرفته که کمیت قلم در قطع مسافت آن گرهی از دل بگشاید. لاجرم ابواب گفت وشنود آن شگرف مقصود را مسدود داشتن انسب ندانسته طوطی مقال را در هوای روح‌آسای محبت و ولا بدینگونه طیران میدهد که سلاطین عظام دکن که اباً عن جد درسلک مطیعان و باجگزاران والای دودمان انتظام دارند از قدیم الایام رابطهٔ ارادت تام و ضابطهٔ محبت بر دوام نسبت بخاندان صفوت و صفا به ثبوت پیوسته و از ابتدای جلوس همایون این نیازمند درگاه الهی براو رنگ شاهی الی یومنا هذا ، احیاء سنت آبا و اجداد را در رعایت قواعد مصادقت و محافظت مراسم مودت باقصی‌-الغایة کوشیده خلوص عقیدت و حسن ارادت موروثی خود را بوسائل مرغوب بمنصهٔ ظهور رسانیده اند ، سابقاً از روی یگانگی و وداد و از کمال یکجهتی و اتحاد بوساطت نامهٔ محبت طراز التماس تقصیرایشان

۱ـ سه نسخهٔ موزهٔ برطانیه ورق ۲۴۹.

شده مبالغه بحدی رفته که اگر فرضاً از ایشان حرکتی نه بر وفق رضای آن برگزیدهٔ حضرت واجب‌العطایا ناشی‌شده باشد بعفو و اغماض مقرون داشته بجهت استرضای‌خاطر این محب صافی‌الولاء از جرایم ایشان در گذرند، مضمون آن ملتمس بحسن قبول متلقی شده مکارم پادشاهانه شامل حال ایشان گردیده بود، و شنوده می‌شود در این ولا مجدداً به سلاطین مذکور در مقام بی‌التفاتی درآمده بعضی از امراء عظام را نامزد ملک ایشان که تا غایت به یمن حمایت و حسن رعایت آباد و بعداد والانژادان. . . از حوادث زمان ونوائب دوران مصون و محروس بوده، فرموده‌اند. چون سلاطین آن مقام دست اعتصام به‌عروة الوثقی اطاعت و فرمانبرداری آن زینت بخش‌سریر سلطنت و فرمانبرداری مستحکم ساخته قدرت ومکنت مخالفت ندارند و موافق‌عهد قدیم از جاده مستمرهٔ انقیاد تجاوز نمی‌توانند نمود، معهذا بصفت محبت این‌دودمان بتخصیص این مخلص صافی طبیعت که در طریق صداقت اعلی حضرت سکندر منزلت بجان و جنان مضایقه ندارد . . . متوقع است که غبار وحشت و آثار کراهیت . . . به نسایم رأفت و الطاف خسروانه زایل گردیده تقصیرات ایشان بعفو و امتنان مقرون آید تا بر عالمیان ظاهر گردد و سالها بر صحیفهٔ روزگار بازگویند که میانهٔ دو پادشاه محبت و اتحاد بمرتبه و درجه‌ای‌رسیده بود که تمالیک ممالک را بنابر ضوابط ارتباط با یکدیگر مضائقه نکرده از جرائم کلی بوسیلهٔ نامه و پیغام می‌گذاشته‌اند.

فی‌الواقع خواه سلاطین دکن باجگزار و مطیع باشند و خواه دیگری را باین خدمت مأمور گردانند چه نقص بر ارکان پادشاهی خواهد رسید

وخانوادهای چند اگر به یمن توجه و اعانت آن‌والانژاد بحال خود بوده،
دعاگو باشند و مخلص‌ممنون باشد چه قصور خواهد داشت.

هر چند همت عالی‌نهمت سلاطین عظمت نشان خصوصاً دودمان
عطوفت واحسان بلندتر از آنست که محقرولایت سلاطین‌ملحوظ ومنظور
بوده باشد، لیکن اگر مقرر شود که امراء عظام مقابل ملک ایشان بل
مضایف آن ازممالک محروسهٔ این‌محب ضمیمهٔ ممالک فسیح المسالک
هندگردانیده بسلاطین مذکور و ملک ایشان تعارض نرسانند، برعایت
یگانگی و نهایت اتحاد محمول افتاده منت تمام بر مخلص خواهند
داشت.

«گلستان دولت بیزوال بنسایم‌عنایت حضرت ملک مقال شکفته
و خندان باد...»

حسین بیگ تبریزی که‌بگفتهٔ اسکندرمنشی[1] درسال ۲۳-۱۰۲۲
برای تعزیت وتهنیت عازم گلکنده شده بود در بارهٔ سفارت اودر تاریخ
قطب شاهی[2] و از روایت آن در حدیقةالعالم[3] گزارشی مفصل بقرار زیر
است:

«آمدن حسین بیگ قیچاجی‌باشی[4] از جانب پادشاه گیتی پناه

۱ـ عالم آرای عباسی ص ۸۶۶.

۲ـ ورق ۲۶۷.

۳ـ ج ۱ ص ۲۶۹.

۴ـ حدیقه: قبچی باشی.

ابوالنصر شاه عباس برسم پرسش و تهنیت.

بر اصحاب خبرت محجوب نماند که چون خبر انتقال غفران پناه مسموع اعلی‌حضرت سلیمان رتبت سکندرحشمت زبده و خلاصهٔ دودمان نبوت ابوالفتوح شاه عباس رسید بنابر فرط محبتی که آن زبدهٔ اورنگ پادشاهی را بدودمان قطبشاهی بود ایالت پناه حسین بیگ قیچاجی [۱] را که درسلک مقربان آن آستان انتظام داشت بجهت ادای تهنیت با تحف و هدایای لایقه روانهٔ این درگاه گردانید و ایالت پناه مشارالیه چون از راه هرموز بر مرکبی که در مضمار عریض آب جز بسینه جولان ننماید سوار شده بمدد هبوب باد موافق بحر محیط را طی نموده به بندر دابل پیوست و منهیان خبروصول مشارالیه را به بندر مذکور مسموع مقربان درگاه گردانیدند. حضرت ظل اللهی ورودش را گرامی داشته سیادت پناه میر زین العابدین مازندرانی را که بوفور فضل و خرد متصف بود بجهت رعایت عزت و طلب او با تشریفات خسروانه و خرج لایق به بندر دابل فرستادند و سیادت موی الیه بعد از وصول و ادای مراسم تعظیم وتکریم باتفاق ایالت پناه حسین بیگ روانهٔ درگاه معلی گردیده در هر منزل و مقام شرایط خدمت و وظایف ضیافت بتقدیم رسانید. و چون نزدیک بسرحد ممالک محروسه رسید حقیقت را عرضه داشت نموده از درگاه جهان پناه عمدة الخوانین انبیا قلی خان مجدداً با جمعی از اعیان به استقبال مقرر گشته بجانب سرحد متوجه گردیدند وبموجب اشارهٔ مطاعه

۱- حدایقه: قبچاقی.

در هر منزل خوان نعم و احسان زیاده از حیز شرح و بیان کشیده حسین
بیگ و رفقا را باظهارالطاف حضرت ظل اللهی مفتخر و مباهی گردانیدند
چون نزدیک بدارالسلطنه رسیدند در کالهٔ چبوتره محمد نگر[1] . . .
بتاریخ شهر رجب[2] سنه ثلاث و عشرین و الف ایالت پناه مذکور
بشرف بساط بوس سرافراز گردیده از جانب اعلی حضرت اشرف السلاطین
اظهار محبت و مؤالفت بیش از عدو نهایت نموده مکتوب صداقت اسلوب
را با تاج مرصع و کمر شمشیر و کمر خنجر مکلل بجواهر آبدار . . . .
و پنجاه سر اسب با دسیر سبک تک . . با زین و لجام مرصع و بلباسهای
زرکش و سیصد ثوب زربفت و دیگر تحف و نفایس . . از نظر اشرف
گذرانیده بخلاع فاخره و الطاف خسروانه اختصاص یافت . قریب
هشتاد نفر از غازیان عظام که رفیق ایالت پناه مذکور بودند بتشریف
شاهانه و انعام سرافراز گردیده منازل عالی وسیع بجهت او و اتباعش
مقرر گشت و مدت دو سال و چهار ماه مشارالیه را توقف واقع شده هر
سال موازی بیست هزار هون خارج تشریفات و اسب و فیل و غیره به
موسی الله عاید می گردید . و او دراواسط ذی القعدهٔ سنهٔ خمس و عشرین
و الف فضیلت ایاب شیخ محمد خاتون را که ازعمدهٔ مجلسیان ومقربان
این درگاه بود با تحف فراوان و مرصع آلات مشحون بجواهر قیمتی واقمشهٔ
نفیسه . . برفاقت می الله مقرر نموده چهارده هزار[3] هون خرج راه به

۱- یعنی گلکنده.

۲- حدیقه : ده رجب .

۳- حدیقه : چهار هزار.

حسین بیگ مرحمت فرموده از راه برهانپور روانهٔ جانب ایران گردانیدند.»

نامهٔ شاه عباس که برای محمد قطبشاه در بارهٔ تعزیت وپرشش محمد قلی قطبشاه و تهنیت و تبریک بر جلوس محمد قطبشاه نوشته شده در تاریخ قطبشاهی[1] و حدیقة العالم[2] درج به، و بنابر اهمیت، این نامه عیناً در اینجا نقل می شود:

« عالی حضرت سلطت و معدلت پناه شوکت و عظمت دستگاه ابهت وجلادت انتباه..... سلطان محمدقطب شاه را تسلیمات عطوفت نشان محبت انجام... ابلاغ و ارسال داشته... معروض رأی صداقت آرای می گرداند که درحینی که خبر ملالت اثر واقعهٔ هائلهٔ مرحمت پناه عم عالیجاه غفران دستگاه آن سلطنت و اقبال پناه بدین دیار رسید... بمقتضای عطوفت و اشفاق جبلی و علاقهٔ اتحاد و یکدلی که فیمابین مسلوك بود، غبار کلفت و ملال برآینهٔ ضمیر محبت تأثیر نشسته کمال اندوه و ملالت دست داد و متعاقب آن، خبر بهجت اثر قائم مقامی و دارائی جالس سریر سروری و جهان آرائی بمسامع اجلال رسیده زنگ ملال از آینهٔ خاطر زدود، و چون دنیای ناپایدارمحل حوادث ومکاره است... و نفوس قدسیهٔ انبیاء عظام و اولیاء کرام که محرمان سرائر غیبی و مقربان درگاه ایزدی‌اند... وداع عمر ناپایدار و حیات دوروزهٔ

۱- حدیقه ورق ۲۶۷ - ۲۷۰.

۲- ج ۱ ص ۲۷۰-۲۷۳.

مستعار نموده اند، پس انسب آنست که آن پادشاه عالیجاه در حدوث این قضیهٔ هائله برهنمونی گوهر شبتاب عقل بعروة الوثقی صبر وشکیبائی تمسك جسته بدین عطیهٔ عظمی شاکر و مسرور باشند که بحمدالله والمنة بعون عنایت الهی سریر پادشاهی آن خانواده علیه بوجود شریف آن سلطنت نشان آرایش یافته چراغ آن سلسله افروختگی دارد... چون حسن اعتقاد ایشان برخاندان طیبین و طاهرین برعالمیان اظهرمن الشمس است... لازم بود که یکی از مختصان حریم عزت را بجهت پرسش و تعزیت، و مبارکبادی سلطنت و دارائی آن عالیحضرت فرستاده شود، لهذا رفعت پناه مقرب الحضرت العالیه حسین بیگ قیچاجی که از خدمتکاران بساط قرب منزلت و محل اعتماد شاهانه است روانهٔ حضور نمودیم، و این نامهٔ دوستی آیین از روی کمال شوق مصحوب او ارسال یافت.

الحمدلله و المنة مجاری حالات اینجا به یمن عاطفت ربانی بر حسب دلخواه احبا بخیر و خوبی گذرانست، و در این اوقات فیمابین نواب همایون ما و فرمانفرمای ممالك روم بوساطت مصلحان خیراندیش مصالحت واقع شد... و از جانبین معاهده و پیمان تأکید یافته ایلچیان معتبر آمد و شد نمودند و از هیچ طرف امری که مکروه خاطر انور بوده باشد، واقعه نیست.

وظیفهٔ محبت آنکه آن سلطنت و معدلت دستگاه بیشتر از پیشتر شیوهٔ فرخندهٔ اتحاد وحسن مؤالفت و وداد مسلوك داشته ریاض اخلاص را بزلال مکاتیب صداقت عنوان... شاداب گردانند. چون داعیهٔ ضمیر

انور همایون آنست که همیشه از احوال ایشان خبردار باشیم وایلچیان که می‌فرستیم دیرتر روانه می نمایند و باعث این میشود که از اینطرف نیز دیرتر روانه میشوند، بعد از این بر خلاف گذشته عمل نموده رفعت پناه مشارالیه را زود روانه گردانند، و بجهت آنکه مردم ما و ایشان از راه خشکی بفراغت بیکدیگر تردد[1] توانند کرد و پیوسته از چگونگی حالات یکدیگر خبردار توانیم بود، جمعی از عساکر منصوره را به‌فتح وتسخیر ولایت کیج و مکران مأمور فرمودیم و بتوفیقات آسمانی باندك توجهی مفتوح گشت...

بعضی حکایات غفران پناه آن عالیجاه زبانی سعادت و عزت آثار حاجی قنبر علی گفته بودند که بعرض اشرف رسانند، مشارلیه معروض داشت. بعدالیوم هرگوله مطلبی که مرکوز خاطر انور بوده باشد.... از روی یگانگی اعلام نمایند که توجه بحصول آن موصول گردد.

چون غرض تجدید مراسم الفت بود، زیاده اطناب نرفت. ایام سلطنت و اقبال بماناد.»

در این ضمن امور ذیل مورد توجه قرار می گیرد:

۱- درعالم آرای عباسی دوبار[2] این اسم سفیر حسین بیگ قبچاجی تبریزی درج شده است، اما در تاریخ قطب شاهی و حدیقةالعالم تبریزی حذف شده، و در حدیقة در جای قیچاجی قبچی و قبچاقی حتماً اشتباه چاپی

۱- در اصل و حدیقة العالم تودد غلط است.

۲- ص ۸٦٦، ۹۵۱.

می‌باشد. قیچاجی[1] نام یکی از مناصب بود، ممکنست بهمین نسبت این کلمه بنام سفیر علاوه شده باشد. اسکندر منشی در عالم آرای عباسی می‌آرد[2]: «قرچای خان بحسن خدمات منصب قیچاجیگری الخ ...»

۲- مصالحت با سلطان روم و آمدو شد ایلچیان که در نامهٔ فوق ذکر شده مورد تأیید تاریخ عالم آرای عباسی[3] می‌شود که در تاریخ مذکور ذیل جلوس سال بیست و هفتم در عنوان زیر این واقعه مفصلا گزارش یافته است:

«ذکر مراجعت قاضی خان[4] صدر از رسالت روم و آمدن ایلچی خواندگار روم جهت استقرار مصالحت و[5] اختلال آن بحکمت بالغهٔ عالم الغیب و الشهاده.»

۳- فتوحات کیچ و مکران که در بارهٔ آن در نامهٔ شاه ایران ذکری رفته در عالم آرای عباسی[5] ذیل همان سال بیست و هفتم بدینطور ضبط شده است:

«از سوانح اقبال که در اوائل این سال بظهور پیوست فتح قلعهٔ بن فهل من اعمال کیج و مکرانست که گنج علی‌خان حاکم دارالامان

۱- رک: عالم آرای عباسی ص ۱۱۶، ۲۲۸.

۲- ص ۱۰٤۰.

۳- ص ۸٦۳ ببعد

٤- رک: عالم‌آرا ص ۱۹<، ۳۹<، ۸۳۸، ۹۰۸ - ۹۱۱، ۱۰۸۹، ۱۱۵۸.

٥- ص ۸٦۱ - ۸٦۲.

کرمان بآن مأمورشده بود و او ... با لشگر کرمان وسرداران قبائل به آن ولایت رفته قلعهٔ بن فهل را محاصره نمود ... ملک شمس الدین ولد ملک دینار والی آن ولایت و سایر محصوران از مصادمه عاجز گشته دست از محارست قلعه کوتاه کردند ... و ملک شمس الدین با فرزندان و متعلقان بدست درآمده مصحوب معتمدان بدرگاه ... فرستادند و در دارالسلطنت بنظراشرف درآوردند. گویند عموم آن ولایت شافعی مذهبند. چون ملک شمس الدین دعوی سیادت وتشییع ... می‌نمود مراحم خسروانه شامل گشته مقرر گشته که به .. کرمان رفته ... درآن ولایت بفراغت روزگار گذراند اما چون بکرمان رسید دست ازحراست ملک بدن نیز کوتاه کرده به دارالکرمان ملک عقبی شتافت.»

٤- حاجی قنبرعلی دو بار نزد شاه فرستاده شد، دفعهٔ اول پیش از سال ۱۰۱۸ هـ. که سلطان محمد قلی قطبشاه در عذر تأخیر اقامت اغرلو سلطان در گلکنده نزد شاه ایران روانه نمود، دفعهٔ دیگری در موقع درگذشت محمد قلی قطب شاه در ۱۰۲۰ محمد قطب شاه او را در خدمت شاه عباس فرستاد. در نامهٔ شاه ایران اشاره‌ایست بسفارت دوم؛ اما در تاریخ قطب شاه و حدیقة العالم ذکری از سفارت اولش رفته.

٥- تاریخ ورود سفیرایران در گلکنده بنا بر گفتهٔ مؤلفان تاریخ قطب شاهی و حدیقة العالم رجب ۱۰۲۳ هجری می‌باشد و نیز از قول ایشان برمی‌آید که حسین بیگ تبریزی برفاقت شیخ محمد خاتون سفیر قطبشاه پس از اقامت دو سال و چهارماه در وسط ذی‌قعده ۱۰۲٥ به ایران باز گردید. این قول فقط در اینصورت مورد تأیید اسکندرمنشی مؤلف تاریخ

عالم‌آرای عباسی قرار می گیرد که بیست و هفتمین سال جلوس شاه‌عباس از محرم ۱۰۲۲ شروع شود نه‌از ۱۰۲۳ ، چنانکه‌در کتاب مؤخرالذکر[۲] نیز قیاس شده است . در صحت قیاس آخر فتح کیچ و مکران و مصالحت بین دولتهای روم و ایران در ابتدای سال ۱۰۲۳ واقع شده باشد و سفرای ایران و دکن پس از این تاریخ بایران رفته باشند ، بعلت اینکه در نامه ای که همراه ایشان بود این هر دو واقعه درج است . در این صورت ورود ایشان در همین سال ۱۰۲۳ درگلکنده مستبعد بنظر میاید و چون در تاریخ قطب شاه و حدیقة العالم ورود شریفشان بقید یوم و ماه ضبط شده نباید به‌آسانی اینرا تغلیط نمود . خلاصه‌اینکه سفرای ایران وگلکنده در ۱۰۲۲ هـ عازم دربار قطبشاه شده بودند نه در ۱۰۲۳ .

حسین بیگ تبریزی پس از اقامت دو سال و چهار ماه نزد محمد قطبشاه در ماه ذی قعدهٔ ۱۰۲۵ اجازهٔ بازگشت بایران حاصل نمود ودر رفاقت شیخ محمد خاتون سفیر قطب شاه براه برهانپورعازم‌ایران گردید . علت بازگشت از این راه‌بگفتهٔ‌جهانگیر درتزوك روشن می‌شود ، جهانگیر ذیل جلوس[۲] دوازدهم می‌نگارد :

« در یازدهم فروردین (۲۳ ربیع الاول ۱۰۲۶) حسین بیگ تبریزی که دارای ایران او را نزد حاکم گولکنده بطریق رسالت فرستاده بود چون بواسطهٔ نزاع فرنگیان با قزلباشیان راه بریملر

۱- درستن سال ۱۰۲۳ اسا درعنوان هر دو سال درجست ، رك ص ۸۵۹ .

۲- چاپ علیگر ۱۷٦٤ ص ۱۸٤ .

مسدود بود با ایلچی حاکم گولکنده ملازمت نمودند ، دو رأس اسب و و چند تفور پارچهٔ دکن و گجرات پیشکش او گذشت . »

جهانگیر درربیع‌الاول ۱۰۲۶ در ماندو اقامت میداشت و حسین بیگ و شیخ خاتون درهمین جا بخدمت امپراطور رسیده بودند ؛ چنانکه معلوم است ایشان در وسط ذی قعدهٔ ۱۰۲۵ ازگلکنده روانه شدند و بدین حساب در مدت چهار ماه تا ماندو رسیده باشند و این درست است و بدینجهت قول مؤلف تاریخ قطب شاهی و نویسندهٔ حدیقة العالم مورد توجه واقع میشود .

ظاهراً از نزاع فرنگیه مراد جهانگیر سلسلهٔ نزاعی می باشد که شاه ایران با پرتغالیان بحرین و هرمز و جرون میداشت و چنانکه آقای نصرالله فلسفی در تألیف خود : زندگانی شاه عباس اول [۱] جلد چهارم گزارشی مفصل داشته بحرین ۱۰۱۰ ه بوسیلهٔ امام قلی بیگ پسر الله‌وردی خان امیرالامراء فارس از تصرف پرتقال بدرآمده ضمیمهٔ حکومت ایران گردیده [۲] و پس از آن بسبب [۳] بد رفتاری عمال پرتغال با سوداگران ایرانی و مردم جرون و دیگر بنادر و جزائر اطراف شاه عباس مصمم شد که دست ایشان را ازسواحل خلیج فارس کوتاه کند . الله‌وردی خان در سال ۱۰۲۲ پسر خویش امام‌قلی خان حاکم لار را بتسخیر بندر جرون فرستاد و تصرف قلعهٔ آنجا در اینسال میسر نشد . امام قلی سال

۱- ص ۲۴۳ - ۲۳۳ .

۲- ایضاً ص ۱۶۶ .

۳- ایضاً ص ۱۹۶ .

دیگر زمانی که پس از مرگ پدر در ربیع‌الثانی ۱۰۲۲ بجای او امیر الامراء فارس شده بود، قلعهٔ جرون را بتصرف آورد و از آن پس بندر جرون از دست عمال پرتغالی بیرون رفت و در قلمرو حکومت خان فارس در آمد. در سال ۳-۱۰۳۰ [1] بوسیلهٔ همین امامقلی خان قلعهٔ قشم و جزیرهٔ هرمز که در تصرف پرتغالیان بوده، از تصرف ایشان بدر گشته ضمیمهٔ دولت ایران گردید.

حسین بیگ تبریزی و شیخ محمد خاتون با همراهانش بگفتهٔ اسکندر منشی در سال جلوس سی و دویمین با ایران رسیدند چنانکه در عالم‌آرای عباسی [2] آمده است:

« در این سال شیخ محمد خاتون نام که از زمرهٔ علما و افاضل بود، و پدرش شیخ علی خاتون که در میانهٔ تازیان آن طبقه خاتون لقب داشته اند، در زمان شاه جنت مکان از انقیاد مجاورین مشهد مقدس و از سر کار فیض آثار حضرت امام‌الجن و الانس.. موظف بود، و خود در زمان فترت اوزبکیه بجانب دکن رفته بر حسب تقدیر در سلسلهٔ علیه قطب شاهیه در سلک خواص ملازمان اختصاص و انتظام یافته بود همراه حسین بیگ قیچاجی تبریزی که سه سال قبل از این از جانب همایون اعلی بپرسش تعزیهٔ مرحوم محمد قلی قطب شاه و تهنیت جلوس سلطان محمد برادر زاده و داماد او که بعد از فوت عم

۱- ایضاً ص ۲۱٤، ۲۲۰.

۲- ص ۹٤۱.

بر سریر دولت قطبشاهی تمکن یافته رفته بود در دارالسلطنت قزوین رسیده بشرف بساط بوسی و ادراك محفل مقدس معزز گردیده و مکتوب ضراعت آئین مخلصانه که از جانب قطبشاه بسدهٔ سنیهٔ سپهراشتباه ارسال یافته بود بنظر اشرف در آورده تحف و هدایای لایقهٔ والی مذکور را با پیشکش خود گذرانیده مورد الطاف و اعطاف گشت.»

سال جلوس سی و دویمین از بیست و سوم ربیع الاول ۱۰۲۷ [1] هجری شروع میشود و بدینجهت در سفر وماند تا ایران مدت بیشتر از یک سال صرف شده بعلت اینکه از گفته جهانگیر در تزوك برمی آید که سفیران ایران و هند پس از ربیع الاول ۱۰۲۶ ه از ماند و عازم ایران گشته و بعد از ربیع الاول ۱۰۲۸ بایران رسیده باشند ، و این مدت درست بنظر می آید . پس باعتبار تاریخ ورود سفیران بایران در میان گزارشهای تاریخ قطبشاهی و حدیقة عالم ، و عالم آرای عباسی و تزوك جهانگیری کاملا توافق وجود دارد.

شیخ محمد خاتون تقریباً دو سال در ایران باز مانده ، و چون او را اجازهٔ بازگشت بهند دادند ، قاسم بیگ سپه سالار مازندران برای همراهی سفیر منتحب گشته هر دو روانهٔ گلکنده شدند . بگفتهٔ اسکندر منشی قاسم بیگ و شیخ خاتون در جلوس سال سی و چهارمین که از ۱۱ ربیع الثانی [2] ۱۰۲۹ ه آغاز می یابد ، عازم هند شده بودند ، در عالم

۱ـ عالم آرای عباسی ص ۹۳۰ .

۲ـ ایضاً ص ۹۳۸ .

آرای عباسی [1] آمده است :

« ذکر فرستادن ایلچیان بسلطان هند و روم و دکن

.... و قاسم بیگ سپه سالار مازندران را همراه شیخ محمد خاتون ایلچی سلطان محمد قطب شاه والی گلکنده برسالت او تعیین فرموده روانه نمودند . »

مؤلف حدیقةالعالم گزارش این سفارت را مفصل تر [2] می آرد :

«چون نسبت موافقت ورابطهٔ مصادقت میان دودمان علیهٔ صفویهٔ موسویه و خاندان رفیعهٔ قطب شاهیه از زمان شاه علیین مکان شاه اسماعیل صفوی پادشاه ایران.. واوان خلافت پادشاه غفران پناه سلطان سلطان قلی قطبشاه . . . بنابر اتحاد مذهب از جانبین مرعی و ملحوظ بود خاقان زمان خیرات خان سر نوبث رابرسم رسالت همراه محمد قلی بیگ قپچاجی را که بجهت پرسش و تهنیت بدارالسلطنت حیدرآباد درعهد شاه مغفرت پناه فرستاد ودرسال هزار و بیست و چهار (صح پنج) هجری نواب علامی فهامی شیخ محمد خاتون بتشریف شاهانه مشرف گشته برفاقت حسین بیگ مذکور روانهٔ عراق گردید و چند سال درآن مملکت.. اقامت ورزیده موردتوجهات پادشاهی گشت و هنگام مراجعت او پادشاه ممالک ایران ایالت و حکومت دستگاه قاسم بیگ سپه سالار ملک مازندران را همراه نواب علامی روانه فرمود . و آن دو از راه کیچ

۱- ص ۹۵۱ .

۲- ج ۱ ص ۲۱۷ .

وکمر آن که در آن زمان بتصرف مغفرت پناه رسیدند بعواطف خسروی اختصاص یافتند و در تاریخ ورود مسعود نواب علامی نظام الدین احمد این قطعه گفت :

چو آمد شیخ علامی ز ایران
صفا آمد ز روی او بهر چشم
براهش بود چشم جمله مردان
رود اکنون براه او بسر چشم
خرد بهر و رودش گفت تاریخ
چو جان آمد بجسم و نور در چشم

و قاسم بیگ مشارالیه مدت دو سال در دارالسلطنت حیدرآباد بود وبعد از آن بجوار رحمت یزدان شتافت. نظام الدین احمد این مصراع را تاریخ یافت :

رفت قاسم بیگ ایلچی از جهان. »

ظاهراً این قافله از راه کیچ و مکران مستقیماً بگلکنده نیامده زیرا جهانگیر درتزوك نوشته که قاسم بیگ در آگره آمده ونامهٔ که شاه عباس فرستاده بود در ۲۹ خرداد (مطابق رمضان ۱۰۲۰ ه) از نظر امپراطور گذرانید. عین عبارت تزوك جهانگیری[1] اینست :

« در بیست و نهم قاسم بیک نام فرستادارای ایران آمده ملازمت

۱- ص ۲۳۲.

نمود و مکتوب[۱] آن برادر عالیقدر مشتمل برمراتب محبت و یک جهتی گذرانیده ، آنچه برسم سوغات فرستاده بود بنظر درآورد . »

چنانکه درحدیقةالعالم درجست قاسم بیگ درحیدر آباد فوت شد . بنابراین او فرصتی نیافته که بایران برگردد بدینجهت واضحست که قاسم بیگ نزد جهانگیر قبل از ورود بدربار قطبشاه رسیده است ، و در آنوقت شیخ محمد خاتون همراه او بود واین اتفاق عجیبی است که شیخ مزبور دو بار با جهانگیر شرف ملاقات یافته ؛ اول در موقع رفتن بایران در ماندو و باز در موقع بازگشت از ایران در آگره .

در این ضمن امور ذیل مورد توجه قرار می یابد :

۱) قاسم بیگ سپه‌سالار مازندران یکی از ممتازترین امرای صفوی بود . در جلوس سال بیست و هشتمین در ۱۰۲۴ در همراهی انجیلو چاوش سفیر روم نزد سلطان احمد خان[۲] فرستاده شد . سلطان بد عهدی نموده او را قید کرد . پس از درگذشت او سلطان مصطفی در ۱۰۲۶ او را رها نموده با تحف و هدایا روانهٔ دربار شاه عباس نمود . در سال سی و دویمین جلوس او را بار دیگر بسفارت روم [۳] فرستادند . بدینطور قاسم بیگ درکارهای سفارت تجربه های وافر بهم رسانیده بود و شاید بهمین جهت بود که او را اولاً نزد امپراطور مغول و پس از آن نزد

۲- این همان مکتوبیست که درکتاب زندگانی شاه عباس اول ج ٤ ص ۳۰۲ - ۳۰۳ نقل است.

۲- عالم‌آرای عباسی ص ۸۸۰ ، ۹۲٦.

۳- ص ۹۳۱ - ۹۳۳.

محمد قطب شاه فرستادند و چنانکه در حدیقة العالم [1] مندرجست قاسم بیگ در ۱۰۳۲ بگلکنده رسید و پس ازدوسال اقامت در آنجا درنزدیکی ۱۰۳۴ درگذشته است. نظام‌الدین احمد قطعهٔ تاریخ فوتش نظم نموده و آن قطعه در حدیقة العالم درج است.

۲) تاریخ ورود قاسم بیگ و شیخ خاتون درگلکنده نیز در خور توجه است. از قطعه‌ای که نظام‌الدین احمد گفته ۱۰۳۲ هجری برمی‌آید، اما در حال حاضر صورت قطعه که در حدیقة العالم دیده می‌شود دارای تاریخ ۱۰۲۱ ه. می‌باشد و این اشتباه فاحش است. اگر چه ۱۰۳۲ هجری تاریخ درگذشت درست بنظر می‌آید اما در اینصورت نیزاشکالی هست: قاسم بیگ سفیر متعینهٔ دربار قطب شاه بود و شیخ خاتون که که همراه سفیر مذکور در دربار مغول رفته بآندربار هیچ سروکاری نداشته. بنابراین اقامت ایشان درآگره بظاهر مستبعد معلوم نیست که ایشان چرا در ۱۰۳۲ بگلکنده رسیدند. درحالیکه مسافت آگره تا گلکنده دو سال طول نمی‌کشد.

۳) درعالم‌آرای عباسی و حدیقةالعالم ذکری‌از نامهٔ شاه عباس بنام امپراطورجهانگیر نرفته‌است. اما در تزوک آمده که قاسم بیگ نامهٔ شاه ایران سوغاتی آورده پیشکش نمود. خوشبختانه همین نامه بتوسط نصرالله فلسفی در «زندگانی شاه عباس اول» جلد چهارم [2] چاپ شده و

۱- ج ۱ ص ۳۱۷.

۱- ص ۳۰۲ - ۳۰۳.

قبلا در این مقاله ذکری از آن رفته است. این نامه چنانکه معلوم است در سفارش شاهان دکن نوشته شده و بنابر اهمیت آن بعضی از اجزای آن ذیلاً نقل می‌شود:

نامهٔ شاه عباس بشاه سلیم در بارهٔ ملوك دکن

«.... چون مسموع شد که بنابر سفارش این محب صادق البال

تقصیرات سلاطین دکن بعفو مقرون ساخته مورد توجه والتفات فرموده‌اند، ایلچیان ایشان را که در این جانب آمده بودند، مرخص گردانیده رفعت پناه اخلاص شعار قاسم بیگ سپه سالار مازندران را که غلام و از غلام زادگان قدیم الخدمت این دودمانست، فرستادیم که بوسیلهٔ این صحیفهٔ محبت طراز بسعادت ملازمت مستسعد گردیده حقایق حالات این جای را بعرض مقدس رساند و بعد از آن رخصت یافته روانهٔ دکن شود، و سلاطین مذکور را زیاده از اول رضا جوئی و اخلاص گزینی و بر خدمات آن نهال چمن آرای دولت و اقبال تحریص و ترغیب نماید. مرجوّ آنست که پیوسته شیوهٔ مرضیهٔ عنایت و التفات بسلاطین مذکور منظور دارند که دنیای مستعار رادر نظر اولوا الابصار خصوصاً پادشاهان ذوی الاقتدار آن قدر و اعتبار نیست که بعد از اطاعت زیردستان در مقام رفاهیت نباشند. هر چند طبع سلیم آن برادر جانی که بصفات مستحسنه آراسته است و برفاه حال عباد الله راغب و در این مورد محتاج سفارش نیست، غایتش از فرط محبت هر چه از مقولهٔ خوبیها بخاطر میرسد میخواهد مذکور محفل ارم تزیین سازد، ترصد

آنکه بعد از تقبیل بساط گردون مناط رخصت مشارالیه مبذول فرمایندتا بزودی روانهٔ دکن گردد ... ».

۴) شاه عباس نامهٔ دیگری برای محمد قطبشاه بوسیلهٔ شیخ محمد خاتون بگلکنده فرستاد ، معلوم نیست که چرا این نامه با قاسم بیگ سفیر ایران متعینهٔ دربار قطبشاه نفرستادند. در هر حال از عنوان و متن نامه واضح است که آن نامه[1] را شیخ خاتون از نظر قطب شاه گذرانیده بود مثلا :

« کتابت نواب گیتی ستانی بسلطان محمد قطبشاه والی گلکنده مصحوب بشیخ خاتون فرستاده شد. سرآغاز جریدهٔ آن دولت و کامگاری و نوباوهٔ بوستان عظمت و نامداری اعنی حضرت والا منزلت ، سلطنت وشوکت پناه، حشمت وجلادت دستگاه .. نقاوهٔ سلاطین نامدار، سلالهٔ دودمان سروران عالی مقدار ... سلطان محمد قطبشاه ادام الله اقباله را ... ارتقا بمدارج والا و ذروهٔ اعتلا به یمن عنایات حضرت واجب العطایا ازممکن تقدیر بجلوه گاه ظهور بر وجه اتم و اکمل میسر و مقدور باد».

بعد هذا مرفوع رأی ملک آرای میگرداند که نتیجة المشایخ الکرام شیخ محمد خاتون که از خدمتگار زادگان روضهٔ مقدس معلی حضرت امام ضامن ثامن است .. در ایام فتور اوزبکیه و اختلال احوال آن مشهد مطهر. از وفور تشیع بحسب تقدیر بدیار دکن شتافته در کنف

۱ - این نامه شامل جامع المراسلات است رك : نسخهٔ موزهٔ برطانیه ورق ۲۰۵ ۔ ۔

عزت آن سلسله علیه .. اقامت گزیده ، از جانب آن سلطنت و مملکت پناه بپایهٔ سریر اعلی آمده مکتوب مصادقت اسلوب ... بنظرانور رسانیده بانواع تعظیمات و تکریمات معزز گردید .

اگرچه ازواقعهٔ هایلهٔ سلطنت و مملکت پناه مرحوم مغفور محمد قلی قطبشاه که بحسن عقیدت و اعتقاد بدودمان نبوت و ولایت ممتاز و بلند پایگی داشت و نواب همایون ما را بآن مرحمت پناه توجهی خاصی بود ، مزاج اشرف کدورت تمام یافت . اما چون ارتحال هرذی حیاتی و انتقال هر صاحب جاهی . از خاکدان دنیا بدار بقا ناگزیر است ، از آن کدورت وبرهمزدگی باز آمد . لله الحمد که چراغ دولت آن خانواده رفیعه از آن سلالهٔ دودمان سلطنت و بختیاری روشنی یافته فروغ افزای انجمن ملک داری گردید . توجهات ظاهر و باطن متعلق آنست که همیشه لوای دولت آن خانواده بلند یافته سلطنت و شوکت پناه عالی جاه بر مسند کامروائی آبا و اجداد عظام تمکن داشته باشند .... چون افادت و افاضت پناه مرسل مشارالیه بعضی حکایات در باب بی اعتدالی سپاه چغتائی و تعرض ایشان بحواشی مملکت آن سلسله معروض داشت و قبل از این نیز جهت اطفای نایرهٔ این فتنه ، رقعهٔ محبت آمیز بحضرت پادشاه والاجاه خورشید کلاه فرمانفرمای ممالک هندوستان که الفت و دوستی و اتحاد فیمابین بر عالمیان ظهور تمام دارد و بنیان اخوت و یکتا دلی از جانبین مرعی و مسلوک ، مرقوم قلم و داد گردانیده در سفارش و دلاة کن خصوصاً آن سلسلهٔ علیه که نسبت خاصی به اینجانب دارند . هنوز بآنحضرت نرسیده خواهد بود ، الیوم نیز رقعهٔ

محتوی برهان ملتمس و اختصاص بآن سلطنت پناه عالی جاه نواب همایون ما مرقوم قلم گردانیده ... بعد از آنکه رقعات مذکور به نظر شریف آن سریر آرای ملک محبت برسد گرد آن شورش و فساد بزلال خواهش برادرانهٔ اینجانب مصفاً گشته عنقریب نتایج آن باحسن وجهی ظهور خواهد پیوست و در امداد آن سلسلهٔ علیه با قصی‌الغایت توجهات مشفقانه مسلوك خواهد بود . آنچه بخاطر انور رسد آنست که تا ممکن و مقدور است ، آن سلطنت پناه بادی نزاع و جدال نبوده جهت حفظ احوال زیردستان در استرضای خاطرشریف پادشاه والاجاه خورشید کلاه بدلالت خردخرده بین کوشیده از جنگ و جدال برکنار باشد .

شرح حالات اینجا و لشکر کشی بتجدید بدین دیار و فتوحاتی که روی نمود افادت پناه مشارالیه کما حقه از کماهی حالات واقفست ، بتقریر دل‌پذیر مشارالیه است که مشرحاً بیان خواهد نموده طریقهٔ محبت که همیشه بهار دوستی برشحات سحاب مرسلات محبت طراز که موجب تضاعف مواد الفت و تزاید مراسم مصادقت است ، تازگی بخشند وهر گونه مهمی که در این دیار داشته باشند بی‌غائلهٔ حجاب و بیگانگی اعلام نمایند که توجه شاهان بحصول آن موصل گردد ...» .

از حدیقةالعالم[1] معلوم میشود که قاسم بیگ در سال ۱۰۳٤ هجری در گلکنده درگذشت، و پس از آن پسرش محمدقلی بیگ که از حلیهٔ شباب

۱- ج ۱ ص ۳۱۲ - ۳۱۸ .

آراسته بود ، بالطاف خسروانهٔ محمد قطبشاه نواختـه شده جانشین پدر گشت و در زمان سلطان عبدالله قطب شاه اجازهٔ بازگشت بایران حاصل نمود . سلطان برای همراهی او خیرات خان سر نوبت را سفیر مقرر نموده هر دو را با تشریفات شاهانه نواخته با تحف و هدایا روانهٔ ایران نمود و بدست ایشان نامهٔ اخلاص بخدمت شاه عباس فرستاد . چون این قافله بسورت رسید شاه جهان امپراطور مغول که در آن نزدیکی در جای پدر خود جهانگیر بر تخت نشسته بود ، این سفیران را با کـره طلب نموده نامهٔ مخلصانه برای شاه ایران تحریر نموده بعضی حالات راشفاهاً عرض کرد و ایشان را بسورت باز فرستاد . محمد قلی بیگ و خیرات خان به وسیلهٔ کشتی ها عازم ایران شدند، اما همینکه این قافلـه به بندر عباس (عباسی) رسیده خبر ارتحال شاه عباس و جـانشینی شاه صفی بایشان رسید ، و این سانحه در ۲۲ جمادی الاول ۱۰۳۷ روی داده ، وخیرات خان نامهٔ محتوی باین واقعه بگلکنده فرستاد و آن نامه در اول شعبان ۱۰۳۸ بدارالخلافه رسید . سفیر ایران و هند بالاخره از بند عباس بطرف دارالسلطنت اصفهان روانه شدند و بخدمت شاه صفی رسیده پیشکشهای قطبشاه [را] از نظرش گذرانیدند ،شاه جوان بخت بسیار خوشوقت شده سفرا را بنوازشهای پادشاهانه نواخت، بعلاوه آن قریه‌ای که خویشان خیرات خان بآنجا اقامت داشتند او را بخصوص مرحمت نمود .

نامه‌ای که عبدالله قطبشاه برای شاه عباس همـراه خیرات خـان فرستاده بود پس از وفاتش از نظر شاه صفی گذرانیده شد ، این نامه در نسخهٔ «مکاتیب زمانهٔ سلاطین صفویه و مجموعه‌المراسلات» شاملست

و عنوانش که ذیلاً در جست بیان حدیقة السلاطین را مورد تأیید قرار میدهد :

«کتابتی که سلطان عبدالله قطبشاه بنواب گیتی ستانی نوشته بود وچون واقعهٔ آن حضرت روی نمود بمطالعهٔ نواب اشرف درآمد».

در عالم آرای عباسی[1] سفارت خیرات خان در ضمن درگذشت سلطان محمد قطبشاه بدینطورضبط شده است :

« سلطان محمد قطبشاه ولد محمد امین میرزا که برادرزادهٔ محمد قلی قطبشاه و داماد او بود ، مدت سلطنتش امتدادی نیافت ، زود وداع عمر و دولت کرد . سلطان عبدالله که پسراو ودختر زادهٔ محمدقلی قطبشاه بود ، بعضی از ارباب غرض جهت دختر زادگی قطبشاه بسلطنت اوراضی نبودند باغوای مادر پسر کوچکتر اورا بحرم سراطلبیده جمعی دراو آویخته دیده‌اش را میل کشیدند و پسر کوچک هفت ساله‌اش را که علی نام داشت ابراهیم عادلشاه نامیده بصواب دید ارکان دولت جانشین گشته مرتبهٔ قطبشاهی یافت و با ایستادگان پایهٔ سریر اعلی شاهی ظل الهی زیاده از سلاطین پیشین اظهار اخلاص و دولتخواهی کرده خیرات خان راکه از امراء بزرگ آن سلسله است برسم رسالت با تحف و هدایای لایقه بخدمت اشرف ارسال داشت ».

اما این از چند جهاتی ناقص است :

۱) پس از وفات محمد قطبشاه پسر بزرگش بنام عبدالله قطبشاه

۱- ص ۱۰۶۹.

جانشین[1] شده ، بنابراین جانشینی پسر هفت ساله محمد قطبشاه سرتاسر اشتباه است .

۲) یکی از پسران محمد قطب شاه علی‌نام داشت،اما او در وقت فوت پدرش[2] ده ساله بود ، در هر حال‌او جای نشین پدر منتخب نشده بود .

۳) روایت کور کرده شدن عبدالله هیچ اصلیتی‌ندارد .

٤) خیرات خان فرستادهٔ عبدالله قطبشاه‌بود ، او با علی‌میرزا هیچ علاقه‌ای ندارد ، چنانچه نامه‌ای که خیرات خان آورده نیز همین قیاس را مورد تأیید قرار میدهد، زیرا در عنوانش‌نام عبدالله قطبشاه صراحةً مندرجست . این نامه که از جهاتی مهم است بعضی اجزاء آن عیناً نقل می‌شود :

ای ذروهٔ معارج شاهی مکان تو

وی بوسه گاه پادشهان آستان تو

مخلص صادق الاعتقاد ... تحفهٔ دعائی که کروبیان ملاء اعلی را استقبال آن زیبد و هدیهٔ ثنایی که لمعات شوارق آن بر عالم‌وعالمیان پرتو افشاند نیاز درگاه آسمان‌جاه و نثار بارگاه فلک اشتباه اعلی‌حضرت دیوان رفعت گردون حشمت ... پادشاه خلایق پناه خدای شناس

۱ـ وفات محمد قطبشاه در ۱۳ ـ جمادی الاول ۱۰۳۵ واقع شده (حدیقة العالم۱ : ۲۸۲) و عبدالله قطب شاه در ۱٤ ـ جمادی‌الاول ۱۰۳۵ ه برتخت نشسته (ایضاً ص ۳۰۱).

۲ـ رك : حدیقه ص ۲۷۸) .

ابوالمظفرابو المنصورشاه‌عباس خلدالله تعالی ماثرسلطنته فی الشهوروالسنین و نورشوارق معدلته فی السموات والارضین میگرداند ... که الحمدلله ثم الحمدلله که روزبروزانوارفتح مبین وآثارنصرعزیزازصفحات رایات کشور ستانی واضح ولائح است . . . وعلی الاتصال عساکرنصرت مآثربنیروی اقبال بی زوال گرد استیصال از بنیان ارباب بغی و عدوان اعدای خاندان برآورده آتش حسام آبدار در مقابلهٔ اعدای نابکار دود انتقام از بسیط زمین بر سپهر برین میرساند :

بالید از این نشاط تن بخت بر زمین

بگذشت از این نوید سرتاج از آسمان

..... دوستان و فاکیش و یکجهتان خیراندیش را چشمداشت این عنایت هست که چنانچه ساحت ملک هوا خواهی و اخلاص را الحمدلله و المنة از شمایم نسایم اخبار این فتوحات متعاقبهٔ متوالیه نضارت وسرسبزی داده اند و می دهند تارك ارادت وحسن اعتقادایشان نیز بگلهای رنگین نامه‌جات میمون زیب وزینت یافته بمزید اختصاص بر امثال و اقران مباهات می‌نموده‌باشد . . . ثانیاً بمسامع اجلال میرساند که چون بعد از رحلت مغفرت‌اياب شوکت انتساب عمدهٔ مقربان درگاه خاقانی قاسم بیگ مین باشی اسکنه‌الله تعالی فی فرادیس جنانه ازعواطف شاهانه که همیشه شامل حال این سلسله علیه بوده‌است بامنشور وافرالسرور و توقیع کامل النور و بعضی یادبود . . . بجانب والد غفران مآب . . فرستاده بودند و بعضی موانع و اختلال اوضاع طرق و مسالك . . باعث تعویق و تأخیر روانه نمودن مشاراليه شده‌بود ، شجاعت ومکرمت ایاب وعزت

ورفعت انتساب سلالة الکرامی محمدقلی بیگ خلف صدق مرحوم مشارالیه بزیور کمالات صوری و معنوی آراسته در هر باب مصداق « الولد سر لابیه» است ، روانهٔ ملازمت.. بودند، درصحبت عزت دستگاه مشارالیه امارت ایاب عزت انتساب خان سعادت و محمدت مکان خیرات خان سر نوبت خاصهٔ خیل حضور را که از معتمدان قدیم اینجانب است و و در باب شایستگی و مزاج دانی حسن ظن تمام بمشارالیه هست ، روانهٔ آن درگاه آسمان جاه نمودیم که چند وقت که درر کاب ظفرانتساب بوده باشد از نیابت این مخلص بلوازم خدمت قیام و اقدام نماید.

مترصد ازمراحم شاهانه آنکه نظر عاطفی که همیشه از جانب آن جالس سریر فرماندهی و فرمانفرمائی نسبت باین خانوادهٔ قدم الارادة مبذول بوده است، برقرارداشته نسبیت اردت و صدق عقیدت صغیرو کبیر این سلسلهٔ علیه را قوی دانند.

چون اکثار یحتمل که منجر باساءت ادب شود و تفاصیل بعضی احوال وسوانح که عرض آن مطلوبست از تعریض رفعت پناهان مشارالیهما بهتر وضوح میتواند یافت ، اختصار بدعا اولی نمود.

جهان تا هست اقبالت جوان باد
بهار عیشت ایمن از خزان باد
نشاط آباد ملک اقتدارت
کشیده قاف تا قاف جهان باد
بهر جانب که عزت روی آرد
ظفر همدوش وعشرت همعنان باد »

خیرات خان سفیر قطبشاه پس از وفات شاه عباس بدکن مراجعت نموده و بنابرین باید این موضوع از حوزهٔ مقالهٔ ما خارج باشد، ولی چون این واقعه فقط در ماخذی تنها وجود دارد، گزارش مختصری سودمند باشد. در حدیقة‌العالم[1] آمده است:

«خیرات خان سر نوبت که در سال دوم جلوس همایون مطابق ۱۰۳۶ ه برفاقت محمد قلی پسر قاسم بیگ[2] ایلچی برسم رسالت بصوب ایران رفته بود و در سال ۱۰۴۴ ه رخصت انصراف یافته باتفاق امام قلی بیگ یساول صحبت عازم دار السلطنهٔ حیدرآباد گردید، و چون در وقت رفتن از جانب حضرت شاه جهان صحیفة الوداد مصحوب خان مذکور بخدمت حضرت پادشاه صفوی نژاد مرسل گردیده بود، بمرافقت امام قلی بیگ از راه قندهار بصوب هندوستان رفته بعد گذرانیدن جواب صحیفة الوداد بحضرت پادشاه هندوستان متوجه دارالسلطنة حیدرآباد شد، و چون در غرهٔ ذی‌قعدهٔ مذکور خبر وصول امام قلی بیگ یساول صحبت باتفاق خان مذکور بمسامع اجلال رسید بجهت قیام بوظایف مهمانداری میر معزالدین محمد مشرف مقرر گشت، بعد رسیدن بنزدیکی دارالسلطنه شیخ محمد طاهر سرخیل و یولچی بیگ که یکی از امرای عظیم‌الشان ایشان بود متعاقب یکدیگر حسب الحکم باستقبال شتافته بلوازم ضیافت و مهمانداری پرداخته ایلچی مشارالیه را بخیرت آباد که دو فرسخی دارالسلطنت است، فرود آوردند، و بتاریخ ۱۶ ماه ذی قعده سنهٔ مذکور خاقان زمان در عمارت خیرت آباد نزول اجلال فرموده ایلچی مذکور

۱- ج ۱ ص ۳۵۳ - ۳۵۴.

۲- برای این منصب رجوع کنید به عالم‌آرای عباسی ص ۳۲۴، ۳۳۹، ۳۴۱ وغیر اینها

را بملازمت اشرف عزّ امتیاز بخشید. ایلچی مشارالیه مکتوب محبت اسلوب مشتمل بر تهنیت جلوس با پنجاه راس اسب عراقی و تاج وشمشیر و کمر خنجر مرصع و بسیاری از تحایف که از جانب پادشاه ایران آورده بود از نظر انور گذرانید. خسرو زمان خلعت خاص و یک زنجیر فیل و دو رأس اسب عربی با زین و یراق طلا بمشارالیه مرحمت نمود، ودر باغ میرزا محمد امین میرحمله بجهت نزول او مقرر فرمود. و بیست و دوم ماه مذکورمشارالیه حسب الطلب بدولتخانهٔ عالی حاضر شده ومرتبهٔ دیگر سعادت ملازمت دریافته از جانب خود چهارده اسب عراقی و دوازده مهار شتر و پنج جفت قالی با نمد تکیه های نفیس و چهارده طبق زربفت و تحایف دیگر گذرانید و بخلعت خاص و جیقهٔ مرصع ویک یک زنجیرفیل و دو راس اسب مفتخر و مباهی گردید، و بجهت اخراجات مشارالیه چهار هزار من غله و پنج هزار هون نقد مرحمت شد و ماوراء این هرگنه مجاهد بود که دوهزار هون حاصل داشت و در هر ماهی هزار هون نقد ازخزانهٔ عامره مقرریافت. و روزدیگر خیرات خان دوازده راس اسب عراقی و چهارده طبق زربفت و چند نفر غلام و کنیز گرجی و و یک قطار شتر و پنج جفت قالی با نمد تکیه ها وبسیاری از تحایف دیگر گذرانیده بخلعت خاص و اسب سرافراز گشت و در مجلسیان و مقربان حضور وافرالنور منسلک گردید.

نویسندهٔ مجمع المراسلات در بخش نامه هائیکه از طرف شاه صفی و برایش نوشته شده، نامه ای درج شده بدین عنوان: کتابتی که به سلطان محمد قطب شاه بعد از مراجعت سفر ایران مصحوب احمد خان بیگ قورچی پسر فرستاده شد. شاه صفی در ۱۰۳۸ هجری پس از وفات

شاه عباس بر تخت ایران نشست و محمد قطب شاه سه سال قبل در ۱۰۳۵ هجری درگذشته است، بنابراین واضحست که این نامه برای سلطان محمد قطب شاه والی گلکنده نوشته نشده و حتماً در عنوان نامه اشتباه فاحشی راه یافته است. و از متن واضح میشود که این نامه برای محمد عادل شاه فرمانروای بیجاپور (۱۰۳۷-۱۰۶۷) تحریر یافته است و این قیاس از قرائن ذیل مورد تائید قرار می یابد.

۱) چنانکه معلوم است محمد قطبشاه معاصر سلطان صفی نبود، ولی محمد عادلشاه که در ۱۰۳۷ بجای پدر خود ابراهیم عادلشاه ثانی تخت نشین شد، معاصر سلطان صفی شاه ایران بود و شاه مذکور نامهٔ مذکور را برای او فرستاد چنانکه در متن نامه نام سلطان صراحةً بدینطور درج شده است:

«حضرت والا مرتبت رفیع منزلت، سلطنت و جلالت پناه، نصفت و عدالت دستگاه عظمت و بسالت انتباه عالیجاه، مملکت مدار کیوان وقار خورشید اشتهار، خلاصهٔ دودمان سلطنت والعز والامتنان سلطان محمد عادلشاه اعلی الله شانه».

۲) از متن نامه ظاهر است که شاه عباس فوت شده است و برای او کلمات دعائیهٔ آمده است، مثلا:

خان احمد اردلان که اباً عن جد نمک پروردهٔ این خاندان و تربیت یافتهٔ نواب جنت مکان گیتی ستان و همواره به عنایات و نوازشات نواب مکان سرفراز بود.

نواب گیتی ستانی، لقب شاه عباس بود و از فقرهٔ جنت مکان، بر درگذشت او می توان استدلال نمود. وفات شاه عباس در ۱۰۳۸ واقع شده و بنابرین این نامه پس ازین تاریخ نوشته شده بود و چون

محمد قطب شاه سه سال پیش فوت شده این نامه با او هیچ علاقه‌ای ندارد.

۳) در نامه مذکور گزارش فتح ایروان درج شده است، و همین گزارش عیناً در یکی از نامه های شاه صفی بنام سلطان خرم که شامل مجموعهٔ مجمع المراسلات است، مندرج است، عنوان نامه‌ای بنام خرم بقرار زیر است:

«کتابت نواب خاقان رضوان مکان اشرف اقدس بسلطان خرم مصحوب یادگار بیگ در باب فتح قلعهٔ ایروان فرستاده شد».

سلطان خرم پس از فوت پدر در سال ۱۰۳۶ هجری بر تخت سلطنت نشست، بنابر این فتح قلعه ایروان پس از این تاریخ روی داده باشد و سلطان محمد قطب شاه چند سال پیش از این تاریخ درگذشته بود. پس انتساب نامهٔ که شامل گزارشهای فتح قلعهٔ ایروان باشد به سلطان محمد نمی‌توان کرد.

٤) ازمندرجات نامه برمی‌آید که خان احمد خان اردلان از سپاه ایران یاغی شده با بیگلر بیگی شام و موصل در خفیه یکی گشت، ولی باینهمه لشکر صفوی ایشان را شکست فاحش داد و بدینجهت خان احمد خان هراسان شده بموصل گریخت وهمان جا رخت هستی بربست.

خلاصه اینکه در موقع نوشتن نامهٔ مزبور خان اردلان خان حیات نبود و از تاریخ عالم آرای عباسی[1] پیداست که در موقع درگذشت شاه عباس خان مذکور نه فقط شامل امرای بزرگ دربار صفوی بود بلکه

۱- ص ۱۰۸۶.

در بیان اسامی هفده نفر از ارباب مناصب از طوایف الوار و اکراد نام او سر فهرست بنظر می‌آید. بنابراین از اوضح واضحاتست که خان اردلان[1] خان تا ۱۰۳۸ که تاریخ وفات شاه عباس است زنده بوده و بهمین علت این نامه پس از این تاریخ نوشته شده باشد و ظاهر است که در این تاریخ سه سال بر فوت سلطان محمد قطبشاه گذشته بود.

اینست گزارشی در باره اسناد تاریخی راجع بروابط سیاسی شاه عباس با شاهان قطب شاهیه وواضح است که این گزارش بعلت بدست نیامدن بعضی اسناد مهمی ناکامل است.

۱- برای کارنامه هایش رك: عالم‌آرای عباسی ص ۸۶۷، ۹۲۶، ۱۰۰۶، ۱۰۱۹، ۱۰۳۷، ۱۰۷۰.